



متن نهایی سخنرانی

ایران در گذرگاه ۲۰۲۵؛ از فروپاشی توهم تا تصمیم تاریخی ۲۰۲۶

دوستان و همراهان گرامی،

امروز این جا گرد هم نیامده‌ایم تا فقط درباره یک سال یا یک رویداد صحبت کنیم. موضوع سخنرانی امروز، یک لحظه تاریخی است؛ لحظه‌ای که ملت ناچار می‌شود میان مسیرهای پرهزینه و آینده‌ای مسئولانه تصمیم بگیرد.

من این لحظه را در مقاله‌ای که در ماه مارس نوشتم، «گذرگاه ۲۰۲۵» نامیدم؛ نه به‌عنوان یک تاریخ، بلکه به‌عنوان نقطه‌ای که انکار دیگر ممکن نیست

اجازه بدهید این مسیر را در پنج گام با هم مرور کنیم.

بخش اول – ۲۰۲۵؛ سال پایان انکار در داخل

سال ۲۰۲۵ سال وقوع بحران نبود؛

سال عریان شدن بحران بود.

اقتصاد ایران به نقطه‌ای رسید که دیگر حتی آمارسازی هم کار نمی‌کرد. تورم فقط عدد نبود؛ سبک زندگی را شکست.



دستمزد عقب نماند؛ از چرخه زندگی حذف شد.
و ریال فقط تضعیف نشد؛ بی اعتبار شد.

در این سال، سیاست‌های مسکن‌گونه—یارانه، ارز چندنرخ، سرکوب—نه تنها جواب ندادند، بلکه خودشان به عامل بحران تبدیل شدند.

مهم‌تر از همه، مشروعیت سیاسی فروریخت.
دیگر مسئله این نبود که مردم ناراضی‌اند؛
مسئله این بود که نظام زبان مشترک با جامعه را از دست داد.

این همان لحظه‌ای است که یک جامعه از اصلاح عبور می‌کند و وارد مرحله جایگزینی ذهنی نظام می‌شود.

گذار به بخش دوم

اما فروپاشی درون، همیشه یک بازتاب بیرونی دارد.
وقتی یک نظام در داخل ناپایدار می‌شود، جهان هم تصمیم خود را می‌گیرد.

بخش دوم – فشار خارجی ۲۰۲۵؛ پایان ابهام

در سال ۲۰۲۵، جهان دیگر با جمهوری اسلامی مذاکره نمی‌کرد؛
آن را مهار می‌کرد.



تحریم‌ها فقط تشدید نشدند؛ مهندسی شدند.
هدف دیگر تغییر رفتار نبود؛ تحمیل انتخاب بود.

فعال شدن مکانیزم ماشه، پایان بازی با توافق نیمه‌جان بود.
شکاف اروپا و آمریکا بسته شد.
و گزینه سخت، از تهدید به امکان واقعی تبدیل شد.

تفاوت ۲۰۲۵ با ۲۰۱۸ این بود که:

• اقتصاد ایران فرسوده‌تر بود

• جامعه ناراضی‌تر بود

• و حاشیه خطا بسیار کمتر

فشار خارجی این بار مستقیماً به بحران داخلی سرریز شد؛
چون مردم فهمیدند مشکل فقط تحریم نیست، ساختاری است.

گذار به بخش سوم

وقتی فشار بیرونی و بن‌بست درونی به هم می‌رسند،
بحران وارد خطرناک‌ترین فاز خود می‌شود: فاز امنیتی.

بخش سوم – نقطه عطف امنیتی؛ عبور از خط قرمز



جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل و سپس حمله به مراکز هسته‌ای ایران، یک هشدار نبود؛ شکستن شیشه توهم بود.

توهم بازدارندگی.

توهم کنترل بحران.

توهم ادامه مسیر بدون هزینه.

برای نخستین بار، حمله مستقیم آمریکا به مراکز هسته‌ای نشان داد که: برنامه هسته‌ای دیگر موضوع مذاکره نیست؛ موضوع امنیتی است.

جامعه این پیام را روشن دریافت کرد:

- خطر جنگ واقعی است
- حکومت قادر به مهار آن نیست
- و هزینه این مسیر را مردم می‌پردازند

از این لحظه به بعد، مسئله ایران فقط اقتصادی یا سیاسی نبود؛ وجودی و امنیتی شد.

گذار به بخش چهارم



و درست در همین نقطه است که تاریخ ایران همیشه یک عنصر تعیین کننده را وارد صحنه کرده است: مردم.

بخش چهارم - بازگشت مردم؛ از بازار تا دانشگاه

آنچه در ماه‌های اخیر دیدیم، شورش نبود؛ جنبش اجتماعی آگاهانه بود.

شروع از بازار—یعنی معیشت و عقل اقتصادی
رسیدن به دانشگاه—یعنی آینده و آگاهی
و گسترش به شهرها—یعنی عمق اجتماعی

این ترکیب تصادفی نیست؛ نشانه بلوغ است.

نسلی که امروز به میدان آمده:

- وعده‌ها را باور نمی‌کند
- اصلاحات نمایشی را رد می‌کند
- و سؤالش ساده است:
چرا آینده ما گروگان یک ایدئولوژی است؟



ترس کار نمی‌کند، چون حافظهٔ جمعی بیدار شده است.
این همان اجماع ذهنی است که شرط هر گذار موفق است.

گذار به بخش پنجم

اکنون به آینده می‌رسیم.
آینده‌ای که نامش ۲۰۲۶ است.

بخش پنجم – ۲۰۲۶؛ سناریوها و انتخاب تاریخی

۲۰۲۶ سال پیش‌بینی نیست؛
سال تصمیم است.

سه سناریو پیش‌روست:

سناریوی اول: ادامهٔ وضع موجود
→ فروپاشی پرهزینه، خطر جنگ، نابودی زیرساخت‌ها

سناریوی دوم: سرکوب شدید
→ ثبات موقت، انفجار بعدی، هزینهٔ بالاتر

سناریوی سوم: گذار سیاسی آگاهانه
→ تنها مسیر کم‌هزینه، ملی و مسئولانه



گذار یعنی تغییر نظام حکمرانی، نه تخریب کشور.
گذار یعنی پرهیز از خشونت، اجماع ملی، مطالبه شفاف.

جهان از چنین گذاری حمایت خواهد کرد،
چون جهان خواهان فروپاشی ایران نیست؛
خواهان ثبات مسئولانه است.

جمع‌بندی نهایی

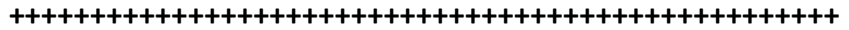
دوستان گرامی،
۲۰۲۵ سال پایان توهم بود.
۲۰۲۶ سال تصمیم است.

یا گذار آگاهانه،
یا فروپاشی پرهزینه.

راه سومی وجود ندارد.

و مسئولیت این انتخاب،
نه بر دوش قدرت‌های خارجی،
بلکه بر دوش ملت ایران و نخبگان آن است.

تاریخ منتظر نمی‌ماند؛
اما ملت‌ها می‌توانند مسیر تاریخ را تغییر دهند.



بخش اول سخنرانی

۲۰۲۵؛ سال انباشت بحران‌ها و پایان توهم «مدیریت‌پذیری»

دوستان و همراهان گرامی،

سال ۲۰۲۵ سالی نبود که «اتفاقی» افتاده باشد؛ سالی بود که حقیقت، دیگر قابل پنهان کردن نبود.

آنچه ما در سال ۲۰۲۵ شاهدش بودیم، نه یک بحران تازه، بلکه فرو ریختن آخرین لایه‌های توهم بود؛ توهمی که جمهوری اسلامی سال‌ها با آن حکومت کرد: توهم اینکه می‌شود این نظام را با مسکن، با سرکوب، با چندنرخ کردن ارز، با شعار، و با خرید زمان اداره کرد.

در مقاله‌ای که در ماه مارس نوشتم و امروز ستون فکری این سخنرانی است، این وضعیت را «گذرگاه ۲۰۲۵» نامیدم؛ یعنی نقطه‌ای که دیگر ایستادن هم، انتخاب است و ادامه مسیر، هزینه‌ای تصاعدی دارد

۱. فروپاشی اقتصاد؛ وقتی عددها هم دروغ نمی‌گویند

در سال ۲۰۲۵، اقتصاد ایران وارد مرحله‌ای شد که دیگر حتی آمارهای دستکاری‌شده رسمی هم قادر به پنهان کردن واقعیت نبودند.

• تورم دیگر یک عدد نبود؛ سبک زندگی را تغییر داد

• ریال فقط تضعیف نشد؛ بی‌معنا شد

• دستمزد دیگر عقب نماند؛ از چرخه زندگی خارج شد



مردم ایران در این سال فهمیدند که مسئله فقط «گرانی» نیست. مسئله این است که سیستم اقتصادی عملاً علیه زندگی روزمره شهروندان عمل می‌کند.

بازار، که همیشه حساس‌ترین حسگر اقتصاد ایران بوده، زودتر از همه واکنش نشان داد. وقتی بازار شروع به اعتراض می‌کند، یعنی دیگر نه امید به اصلاح مانده، نه امکان ادامه بازی.

۲. پایان کار سیاست‌های مسکن‌گونه

جمهوری اسلامی دهه‌ها با سه ابزار زمان خرید:

1. یارانه

2. چندنرخ کردن ارز

3. سرکوب سیاسی

در ۲۰۲۵، هر سه ابزار به بن‌بست رسیدند.

یارانه دیگر قدرت جبران نداشت.

چندنرخ بودن ارز به رانت عریان تبدیل شد.

و سرکوب، دیگر ترس تولید نکرد؛ بلکه خشم انباشته ساخت.

این همان لحظه‌ای است که در تحلیل‌های قبلی تأکید کردم:

وقتی ابزارهای کنترل، خودشان به عامل بحران تبدیل می‌شوند، نظام وارد فاز فروپاشی درونی می‌شود

۳. بحران مشروعیت؛ شکاف دولت-ملت به مرحله برگشت‌ناپذیر



سال ۲۰۲۵ فقط سال بحران اقتصادی نبود؛ سال ورشکستگی مشروعیت بود.

دیگر مسئله این نبود که مردم ناراضی اند؛
مسئله این بود که نظام دیگر حتی زبان مشترک با جامعه ندارد.

- وعده‌ها خالی اند
- انتخابات بی‌معنا شده‌اند
- و نهادها صرفاً ابزار کنترل‌اند، نه نمایندگی

در چنین شرایطی، هر تصمیم حکومتی even—اگر درست باشد—بی‌اعتمادانه تلقی می‌شود. این همان نقطه‌ای است که جامعه از «اصلاح‌خواهی» عبور می‌کند و وارد مرحله جایگزینی ذهنی نظام می‌شود.

۴. چرا ۲۰۲۵ با سال‌های قبل فرق داشت؟

ممکن است پرسیم:
مگر ایران قبلاً بحران نداشت؟
مگر تورم، تحریم، فساد و سرکوب جدید بودند؟

پاسخ روشن است:
نه، اما این بار هم‌زمان شدند.

۲۰۲۵ سال هم‌پوشانی بحران‌ها بود:

- بحران اقتصادی



- بحران سیاست خارجی

- بحران امنیت

- بحران اعتماد عمومی

و این هم‌زمانی، همان چیزی است که در علوم سیاسی به آن می‌گویند:
نقطه ناپایداری سیستم.

سیستم‌هایی در این نقطه یا تغییر می‌کنند یا می‌شکنند. راه سومی وجود ندارد.

۵. معنای «گذرگاه»؛ تصمیمی که به تعویق نمی‌افتد

در مقاله «گذرگاه ۲۰۲۵» نوشتم که این سال نماد یک تصمیم تاریخی است، نه یک تاریخ تقویمی

در چنین گذرگاهی:

- بی‌طرفی معنا ندارد

- تعویق، خودش انتخاب است

- هزینه نکردن انتخاب، از هزینه انتخاب بیشتر است

این دقیقاً همان وضعیتی است که امروز ایران در آن ایستاده است.

جمع‌بندی بخش اول



اگر بخواهم این بخش را در یک جمع‌بندی کوتاه تمام کنم:

۲۰۲۵ سال سقوط ناگهانی نبود؛ سال پایان انکار بود.

سالی که نشان داد:

- اقتصاد دیگر قابل وصله‌پینه نیست
- مشروعیت دیگر قابل بازسازی نیست
- و زمان دیگر به نفع حکومت کار نمی‌کند

از این‌جا به بعد، داستان ایران وارد فصل تازه‌ای می‌شود؛ فصلی که در بخش‌های بعدی درباره فشار خارجی، جنگ، بازگشت مردم به صحنه، و چشم‌انداز ۲۰۲۶ صحبت خواهیم کرد.

بخش دوم سخنرانی

فشار خارجی ۲۰۲۵؛ تحریم‌ها، مکانیزم ماشه و بازگشت گزینه سخت

دوستان گرامی،

در بخش اول گفتم که ۲۰۲۵ سال پایان انکار در داخل بود؛

در این بخش می‌خواهم نشان بدهم که ۲۰۲۵ سال پایان ابهام در خارج نیز بود.

اگر بخواهم این بخش را با یک جمله خلاصه کنم، باید بگویم:



در سال ۲۰۲۵، جهان دیگر با جمهوری اسلامی مذاکره نمی‌کند؛ آن را مهار می‌کند.

این تفاوت بنیادین ۲۰۲۵ با سال‌های قبل است.

۱. پایان سیاست «نه توافق، نه تقابل»

برای بیش از یک دهه، جمهوری اسلامی روی یک وضعیت خاکستری حرکت کرد:

نه توافق کامل، نه جنگ؛

نه عادی‌سازی، نه تقابل مستقیم.

این سیاست—که در ظاهر هوشمندانه به نظر می‌رسید—در عمل فقط یک چیز بود:

خرید زمان بدون تغییر رفتار.

اما در سال ۲۰۲۵، این وضعیت از نظر قدرت‌های جهانی غیرقابل تحمل شد.

- برنامه هسته‌ای جلو رفت
- فعالیت‌های منطقه‌ای متوقف نشد
- و هیچ نشانه‌ای از اصلاح ساختاری دیده نشد

نتیجه؟

صبر راهبردی غرب پایان یافت.

۲. تحریم‌ها در ۲۰۲۵؛ از ابزار فشار به معماری مهار



تحریم‌ها در سال ۲۰۲۵ فقط «بیشتر» نشدند؛
ماهیت‌شان تغییر کرد.

دیگر هدف تحریم‌ها:

- صرفاً تغییر رفتار نبود
- بلکه محدودسازی ظرفیت بقای نظام بود

در این مرحله:

- کانال‌های دور زدن تحریم‌ها شناسایی شدند
- شبکه‌های مالی غیررسمی ضربه خوردند
- و حتی شرکای نیمه‌مخفی ایران نیز هزینه دادند

به بیان ساده‌تر:

تحریم‌ها از یک ابزار سیاسی به یک سیستم مهندسی‌شده تبدیل شدند.

و این دقیقاً همان وضعیتی است که در مقالهٔ مارس به آن اشاره کردم:
فشاری که نه برای امتیازگیری، بلکه برای تحمیل انتخاب طراحی شده است

۳. مکانیزم ماشه؛ بازگشت حقوقی فشار حداکثری

یکی از مهم‌ترین تحولات ۲۰۲۵، فعال‌شدن عملی و سیاسی مکانیزم ماشه بود.



مکانیزم ماشه فقط یک بند حقوقی نیست؛
پیام سیاسی آن مهم‌تر از اثر حقوقی‌اش است.

پیام آن چیست؟

- پایان بازی با توافق نیمه‌جان
- پایان امید به شکاف اروپا-آمریکا
- و بازگشت اجماع بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی

در واقع، ماشه یعنی:

«اگر تغییر بنیادین رخ ندهد، تمام گزینه‌ها دوباره روی میز است.»

و این «تمام گزینه‌ها»، فقط تحریم نیست.

۴. چرا ۲۰۲۵ با ۲۰۱۸ فرق داشت؟

ممکن است بگوییم:

این‌ها شبیه فشارهای دوران ترامپ در ۲۰۱۸ نیست؟

پاسخ من روشن است:

خیر؛ این بار بسیار خطرناک‌تر است.

چرا؟



- چون اقتصاد ایران ضعیف‌تر است

- جامعه ناراضی‌تر است

- و منطقه بی‌ثبات‌تر است

در ۲۰۱۸، نظام هنوز:

- ذخایر داشت

- مشروعیت نسبی داشت

- و جامعه خسته اما امیدوار بود

در ۲۰۲۵، هیچ‌کدام از این‌ها وجود ندارد.

این همان تفاوتی است که فشار خارجی را تبدیل به عامل فروپاشی داخلی می‌کند.

۵. بازگشت گزینه سخت؛ از تهدید به اجرا

در چنین فضایی، «گزینه نظامی» دیگر یک تهدید تبلیغاتی نبود.

- حملات محدود

- عملیات سایبری

- و نهایتاً حمله به مراکز هسته‌ای



همه یک پیام مشترک داشتند:

خط قرمزها جابه‌جا شده‌اند.

جهان به جمهوری اسلامی گفت:

«اگر تغییر نکنید، هزینه را نه در میز مذاکره، بلکه در میدان می‌پردازید.»

و این دقیقاً همان سناریوی است که در مقاله شما با هشدار نسبت به «خطر جنگ خانمان‌سوز» توصیف شده بود

۶. سوءمحاسبه راهبردی جمهوری اسلامی

بزرگ‌ترین اشتباه نظام در ۲۰۲۵ چه بود؟

این که تصور می‌کرد:

- جهان مثل گذشته دوباره است

- چین و روسیه تا آخر می‌ایستند

- و غرب از درگیری می‌ترسد

اما واقعیت چیز دیگری بود.

- روسیه درگیر جنگ خود است

- چین منافع اقتصادی‌اش را فدای ایران نمی‌کند



- و اروپا دیگر حاضر نیست هزینه سیاست‌های تهران را بدهد

نتیجه؟

انزوای راهبردی کامل.

۷. فشار خارجی چگونه به داخل سرریز شد؟

نکته مهم این است:

فشار خارجی ۲۰۲۵ مستقیماً به اعتراض داخلی تبدیل شد.

چرا؟

- چون مردم فهمیدند بحران فقط نتیجه تحریم نیست

- بلکه نتیجه سیاستی است که تغییرناپذیر است

وقتی مردم می‌بینند:

- تحریم‌ها ادامه دارد

- جنگ محتمل است

- و حکومت اصلاح‌پذیر نیست

مطالبه از «بهبود معیشت» تبدیل می‌شود به:

تغییر ساختار قدرت.



جمع‌بندی بخش دوم

اجازه بدهید این بخش را با یک جمع‌بندی صریح تمام کنم:

۲۰۲۵ سالی بود که جهان تصمیم خود را گرفت؛
حالا نوبت مردم ایران است.

تحریم‌ها، ماشه، و گزینهٔ سخت یک پیام دارند:

«یا تغییر بنیادین، یا ورود به مرحله‌ای پرهزینه‌تر».

و همان‌طور که در مقالهٔ شما تأکید شده:

هیچ فشار خارجی‌ای به‌تنهایی رژیم را تغییر نمی‌دهد؛
اما می‌تواند لحظهٔ تصمیم ملت را فرا برساند

بخش سوم سخنرانی

نقطهٔ عطف امنیتی؛ جنگ ۱۲ روزه، حمله به مراکز هسته‌ای و عبور از خط قرمز

دوستان گرامی،

اگر بخش اول دربارهٔ فروپاشی درون بود

و بخش دوم دربارهٔ پایان ابهام بیرونی،

بخش سوم دربارهٔ لحظه‌ای است که این دو به هم رسیدند و وارد فاز امنیتی شدند.



اجازه بدهید این بخش را با یک جمله بسیار روشن آغاز کنم:

۲۰۲۵ سالی بود که «جنگ» از تحلیل به واقعیت نزدیک شد.

۱. جنگ ۱۲ روزه؛ چرا باید آن را جدی گرفت؟

جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل را نباید صرفاً یک درگیری محدود یا «حادثه منطقه‌ای» دید. این جنگ یک آزمایش عملی بود؛ آزمایشی برای همه طرف‌ها.

• آزمایش توان بازدارندگی جمهوری اسلامی

• آزمایش تحمل اسرائیل

• و آزمایش واکنش آمریکا و غرب

نتیجه این آزمایش چه بود؟

هیچ کدام از طرف‌ها عقب نکشیدند، اما خط قرمزها جابه‌جا شد.

این یعنی چه؟

یعنی ما وارد مرحله‌ای شدیم که قواعد بازی قدیمی دیگر کار نمی‌کند.

۲. پایان بازدارندگی نمایشی

جمهوری اسلامی سال‌ها روی یک مفهوم سرمایه‌گذاری کرد:

«بازدارندگی نامتقارن.»



حزب‌الله، حماس، حوثی‌ها، موشک، پهپاد، شعار؛
همه برای این بود که بگویند:

«اگر به من حمله کنید، منطقه منفجر می‌شود.»

اما جنگ ۱۲ روزه یک واقعیت را عریان کرد:

بازدارندگی فقط وقتی کار می‌کند که طرف مقابل باورش کند.

و در ۲۰۲۵، این باور ترک برداشت.

- پاسخ‌ها کنترل شده بود
- هزینه‌ها قابل مدیریت تلقی شد
- و ترس از جنگ بزرگ، جای خود را به «محاسبه هزینه-فایده» داد

این دقیقاً همان نقطه‌ای است که بازدارندگی فرو می‌ریزد.

۳. حمله به مراکز هسته‌ای؛ عبور رسمی از خط قرمز

اما نقطه عطف واقعی، حمله مستقیم آمریکا به مراکز هسته‌ای ایران بود.

این اتفاق فقط یک عملیات نظامی نبود؛

یک پیام راهبردی چندلایه بود.

پیام اول:



«برنامه هسته‌ای ایران دیگر مسئله مذاکره نیست؛ مسئله امنیتی است».

پیام دوم:

«خط قرمز حمله مستقیم شکسته شده».

و پیام سوم – که از همه مهم‌تر است:

«هزینه ادامه مسیر، واقعی و ملموس خواهد بود».

در مقاله مارس، هشدار داده بودید که ادامه سیاست‌های کنونی می‌تواند ایران را به سمت درگیری نظامی خانمان‌سوز سوق دهد

۲۰۲۵ نشان داد این هشدار دیگر نظری نیست؛ عملی شده است.

۴. چرا این حمله با گذشته فرق داشت؟

ممکن است گفته شود:

قبلاً هم حملات سایبری بود، خرابکاری بود، ترور بود.

بله، اما تفاوت اینجاست:

- این بار علنی‌تر بود
- این بار قابل انکار نبود
- و این بار پیام سیاسی‌اش مستقیم بود



دیگر کسی نگفت:

«نمی‌دانیم چه کسی زد».

همه فهمیدند:

«اگر جلوتر بروید، ضربه‌ها شدیدتر می‌شود».

این یعنی عبور از فاز هشدار به فاز اعمال قدرت.

۵. اثر روانی جنگ؛ جامعه چه فهمید؟

خیلی مهم است که ببینیم این تحولات را مردم ایران چگونه دیدند.

مردم به این نتیجه رسیدند که:

- خطر جنگ واقعی است
- حکومت قادر به مهار آن نیست
- و هزینه‌ی این مسیر را مردم می‌پردازند، نه تصمیم‌گیران

وقتی جامعه به این نقطه می‌رسد،

مطالبه تغییر از اقتصادی به وجودی تبدیل می‌شود.

دیگر بحث این نیست که «زندگی سخت شده»؛

بحث این است که:

«آیا ادامه‌ی این نظام ما را به جنگ می‌برد یا نه؟»



۶. خطای محاسباتی تهران

جمهوری اسلامی تصور می‌کرد:

- حملات محدود می‌ماند
- آمریکا وارد نمی‌شود
- و اسرائیل جرئت عبور ندارد

این همان خطای کلاسیک رژیم‌های ایدئولوژیک است:
جایگزین کردن آرزو به جای تحلیل.

در حالی که طرف مقابل، سرد و محاسبه‌گر عمل کرد.

نتیجه؟

- هزینه امنیتی بالا رفت
- ریسک ادامه مسیر افزایش یافت
- و نظام وارد وضعیتی شد که نه می‌تواند عقب‌نشینی کند، نه جلو برود

این دقیقاً تعریف بن‌بست امنیتی است.

۷. بیبوند امنیت و سیاست؛ چرا این نقطه تعیین‌کننده است؟



نکته کلیدی این بخش این است:

از ۲۰۲۵ به بعد، مسئله ایران فقط سیاسی یا اقتصادی نیست؛ امنیتی است.

و وقتی یک بحران امنیتی می‌شود:

- سرعت تحولات بالا می‌رود
- حاشیه خطا کم می‌شود
- و تصمیم‌ها ناگهانی می‌شوند

به همین دلیل است که من بارها گفته‌ام:

۲۰۲۵ آغاز شمارش معکوس است، نه ادامه روند گذشته

جمع‌بندی بخش سوم

اجازه بدهید این بخش را با یک جمع‌بندی صریح تمام کنم:

جنگ ۱۲ روزه و حمله به مراکز هسته‌ای، زنگ خطر نبود؛
صدای شکستن شیشه بود.

شیشه توهّم:

- توهّم بازدارندگی
- توهّم کنترل بحران



- و توهم اینکه می‌شود بدون تغییر، ادامه داد

از این جا به بعد، یا گذار سیاسی آگاهانه شکل می‌گیرد،
یا کشور وارد مسیری می‌شود که هزینه‌اش را مردم می‌پردازند.

بخش چهارم سخنرانی

بازگشت مردم به صحنه؛ از بازار تا دانشگاه، از شهرها تا حافظهٔ جمعی

دوستان گرامی،

اگر سه بخش نخست این سخنرانی را کنار هم بگذاریم، به یک نتیجهٔ روشن می‌رسیم:

- اقتصاد به بن‌بست رسیده
- فشار خارجی به اوج رسیده
- و بحران امنیتی واقعی شده

اما تاریخ ایران همیشه یک عامل تعیین‌کنندهٔ دیگر هم داشته است؛
عاملی که هیچ تحریم، هیچ موشک و هیچ دستگاه امنیتی‌ای نمی‌تواند آن را برای همیشه مهار کند:

مردم.



و سال ۲۰۲۵، سالی بود که مردم دوباره به صحنه بازگشتند؛
نه به شکل انفجاری و احساسی،
بلکه پیوسته، آگاهانه و حافظه‌محور.

۱. چرا این اعتراض‌ها «متفاوت» بود؟

اعتراضات ایران در دهه‌های گذشته کم نبوده؛
اما آنچه در ماه‌های اخیر دیدیم، از جنس دیگری است.

چرا؟

چون این بار:

- اعتراض از بازار شروع شد
- به دانشگاه رسید
- و سپس به چندین شهر بزرگ سرایت کرد

این الگو تصادفی نیست.

بازار یعنی معیشت و عقل اقتصادی

دانشگاه یعنی آگاهی و آینده

و شهرهای بزرگ یعنی گسترش اجتماعی

وقتی این سه به هم می‌رسند، ما دیگر با «شورش» طرف نیستیم؛
با جنبش اجتماعی طرف هستیم.



۲. بازار؛ جایی که نظام همیشه نگرانش بوده

در تاریخ معاصر ایران، بازار همیشه یک نقش خاص داشته است. نه به عنوان یک نهاد ایدئولوژیک، بلکه به عنوان دماسنج اعتماد اقتصادی.

وقتی بازار اعتراض می کند، یعنی:

- سیاست های مسکن گونه تمام شده
- رانت به مرز انفجار رسیده
- و امید به اصلاح از درون از بین رفته

بازار اهل شعار نیست؛

اهل حساب است.

و حساب بازار در ۲۰۲۵ ساده بود:

«این نظام دیگر حتی نمی تواند بقا را تضمین کند».

۳. دانشگاه؛ حافظه آینده ایران

اما آنچه به این حرکت معنا داد، ورود دانشگاه ها بود.

دانشگاه فقط محل تجمع جوانان نیست؛

دانشگاه حافظه آینده است.



نسلی که امروز در دانشگاه است:

- انقلاب ۵۷ را ندیده
- جنگ را تجربه نکرده
- اما هزینهٔ تصمیم‌های ایدئولوژیک را می‌پردازد

این نسل نه دنبال اصلاح چهره‌هاست،
نه فریب وعده‌ها را می‌خورد.

سؤالش ساده و رادیکال است:
«چرا باید آیندهٔ ما گروگان یک ایدئولوژی باشد؟»

۴. پیوند نسل‌ها؛ تفاوت بزرگ این موج

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره، قطع نشدن پیوند نسلی است.

در بسیاری از اعتراضات گذشته:

- نسل‌ها از هم جدا بودند
- مطالبات پراکنده بود
- و روایت مشترک شکل نمی‌گرفت

اما در این دوره:



- نسل انقلاب

- نسل جنگ

- و نسل پس از جنگ

همه به یک جمع‌بندی مشترک نزدیک شده‌اند:

ادامه این مسیر، آینده‌ای ندارد.

این همان «اجماع ذهنی» است که در مقاله شما به عنوان پیش‌شرط گذار موفق بر آن تأکید شده بود

۵. حافظه جمعی؛ چرا ترس دیگر کار نمی‌کند؟

جمهوری اسلامی همیشه روی یک ابزار حساب کرده:

فراموشی.

فراموشی سرکوب‌ها،

فراموشی وعده‌ها،

فراموشی هزینه‌ها.

اما جامعه ایران در ۲۰۲۵ دیگر فراموش نمی‌کند.

- اینترنت حافظه ساخته

- شبکه‌های اجتماعی روایت ساخته‌اند



- و تجربه‌ها انباشته شده‌اند

مردم دیگر نمی‌پرسند:

«چه کسی مقصر است؟»

می‌پرسند:

«این سیستم چرا اصلاح‌ناپذیر است؟»

و این سؤال، خطرناک‌ترین سؤال برای هر نظام بسته است.

۶. از اعتراض اقتصادی به مطالبه سیاسی

نقطه عطف این جنبش آنجاست که:

مطالبه از «حقوق عقب‌افتاده»

تبدیل می‌شود به

«حق تعیین سرنوشت.»

این همان لحظه‌ای است که:

- شعارها تغییر می‌کنند

- ترس فرو می‌ریزد

- و مطالبه ریشه‌ای می‌شود



در مقالهٔ مارس شما دقیقاً همین را پیش‌بینی کرده بودید:
فشاری که از معیشت آغاز می‌شود،
اما بدون تغییر ساختار، متوقف نمی‌شود

۷. چرا این بازگشت مهم‌تر از همه چیز است؟

تحریم می‌تواند برداشته شود یا تشدید شود.
جنگ می‌تواند شروع شود یا متوقف شود.

اما وقتی مردم به صحنه بازی گردند:

- زمان‌بندی تغییر می‌کند
- معادلهٔ قدرت جابه‌جا می‌شود
- و آینده دیگر فقط دست حاکمیت نیست

این همان لحظه‌ای است که تاریخ شتاب می‌گیرد.

جمع‌بندی بخش چهارم

اجازه بدهید این بخش را با یک جمع‌بندی روشن تمام کنم:

۲۰۲۵ سالی بود که مردم ایران فقط معترض نبودند؛
آگاه بودند.

آگاه به این‌که:



- بحران اتفاقی نیست
- اصلاح ممکن نیست
- و تعویق، فقط هزینه را بیشتر می کند

بازار، دانشگاه و شهرها به هم رسیدند،
و حافظه جمعی بیدار شد.

و این، دقیقاً همان لحظه ای است که یک گذار سیاسی
از «احتمال» به «امکان واقعی» نزدیک می شود.

بخش پنجم سخنرانی

۲۰۲۶؛ سناریوهای پیش رو و امکان گذار کم هزینه

دوستان و همراهان گرامی،
در چهار بخش پیشین، مسیر یک سال و نیم گذشته را با هم مرور کردیم:

- فروپاشی تدریجی اقتصاد و مشروعیت



- پایان ابهام در سیاست خارجی

- ورود بحران به فاز امنیتی

- و بگذشت آگاهانه مردم به صحنه

اکنون به نقطه‌ای رسیده‌ایم که دیگر تحلیل گذشته کافی نیست.
از این جا به بعد، مسئله آینده است.

و آینده، نامش ۲۰۲۶ است.

۱. ۲۰۲۶ سال پیش‌بینی نیست؛ سال تصمیم است

بگذارید این بخش را با یک جمله بسیار صریح آغاز کنم:

۲۰۲۶ سال پیش‌بینی نیست؛ سال تصمیم است.

در این سال:

- روندها تثبیت می‌شوند

- تعلیق‌ها پایان می‌یابند

- و هزینه‌ی تعلل به سرعت تصاعدی می‌شود

این همان مفهومی است که در مقاله «گنواگه ۲۰۲۵» به عنوان «تصمیم و گشت‌ناپذیر» توصیف کرده‌اید



۲. سناریوی اول: ادامه وضع موجود – فروپاشی پرهزینه

اولین سناریو، ساده اما خطرناک است:

ادامه وضع موجود.

در این سناریو:

- تحریم‌ها باقی می‌مانند یا تشدید می‌شوند
- خطر روگری نظامی افزایش می‌یابد
- اقتصاد فرسوده‌تر می‌شود
- و جامعه رادیکال‌تر

این مسیر به اصلاح ختم نمی‌شود؛

به فروپاشی نامنظم ختم می‌شود.

فروپاشی‌ای که:

- هزینه انسانی بالایی دارد
- زیرساخت‌ها را نابود می‌کند
- و کشور را آسیب‌پذیر می‌سازد

این همان سناریوی است که هیچ وطن‌دوستی نباید خواهان آن باشد.



۳. سناریوی دوم: سرکوب شدید – ثبات موقت، انفجار بعدی

سناریوی دوم، تکرار نسخه‌ای آشناست:
سرکوب شدید برای خرید زمان.

در این مسیر:

- اعتراض‌ها موقتاً خاموش می‌شوند
- فضای امنیتی تشدید می‌شود
- و نظام تصور می‌کند بحران را مهار کرده است

اما این ثبات، واقعی نیست؛
به تعویق افتادن انفجار است.

تجربه تاریخی نشان می‌دهد:

- سرکوب، مسئله را حل نمی‌کند
- فقط شکل بروز آن را خطرناک‌تر می‌کند

و هزینه این سناریو نیز نهایتاً بر دوش مردم می‌افتد.

۴. سناریوی سوم: گذار سیاسی – تنها مسیر کم‌هزینه



و اما سناریوی سوم؛

تنها سناریویی که می‌تواند ایران را از این گردنه عبور دهد:

گذار سیاسی آگاهانه، ملی و کم‌هزینه.

گذار یعنی:

- عبور از ساختار فعلی
- نه فروپاشی کشور
- نه جنگ
- نه انتقام

گذار یعنی:

تغییر نظام حکمرانی، نه تخریب جامعه.

این همان چیزی است که در مقاله شما به عنوان «گزینه مسئولانه ملت ایران» مطرح شده است

۵. گذار کم‌هزینه چه پیش‌شرط‌هایی دارد؟

گذار کم‌هزینه، خودبه‌خود رخ نمی‌دهد.

نیزمند چند شرط اساسی است:

یکم: اجماع ملی



بدون اجماع، هر تغییری شکننده است.
اجماع نه به معنای یک دست بودن، بلکه به معنای هدف مشترک است.

دوم: پرهیز از خشونت

خشونت، مشروعیت می‌سوزاند.
گذار موفق، مسالمت‌آمیز اما قاطع است.

سوم: نقش فعال نخبگان و جامعه مدنی

گذار بدون رهبری فکری، به بی‌نظمی ختم می‌شود.

چهارم: مطالبه شفاف

نه شعار مبهم،
نه وعده پوچ؛
بلکه خواست روشن برای تغییر ساختار قدرت.

۶. چرا جهان از گذار ایران حمایت خواهد کرد؟

یک نکته مهم را نباید نادیده گرفت:

جهان خواهان فروپاشی ایران نیست؛
جهان خواهان ثبات مسئولانه است.

اگر گذار در ایران:



- ملی باشد

- غیرخسونت آمیز باشد

- و مردم محور باشد

حمایت بین المللی:

- اقتصادی

- سیاسی

- و فنی

دور از دسترس نخواهد بود.

این دقیقاً همان دریچه‌ای است که می‌تواند:

- تحریم‌ها را رفع کند

- سرمایه را بگرداند

- و ایران را به اقتصاد جهانی متصل کند

۷. مسئولیت تاریخی این نسل

و اکنون، مهم‌ترین بخش سخنرانی من:



این لحظه، آزمون یک نسل است.

نه فقط سیاستمداران،

نه فقط فعالان،

بلکه همه ما.

نسلی که:

- می تواند گذار را مدیریت کند

- یا شاهد فروپاشی باشد

نسلی که:

- می تواند تاریخ را عوض کند

- یا قربانی تکرار اشتباهات شود

در مقاله شما این مسئولیت تاریخی با صراحت بیان شده است:

فرصت ها محدودند و تأخیر، هزینه ساز است

جمع بندی نهایی سخنرانی

اجزه بدهید کل این سخنرانی ۹۰ دقیقه ای را با یک جمع بندی کوتاه به پایان برسانم:

- ۲۰۲۵ سال پایان توهم بود



- ۲۰۲۶ سال تصمیم است

- و آینده ایران نه در تحریم، نه در جنگ، بلکه در اراده ملت رقم می خورد

یا گذار آگاهانه،

یا فروپاشی پرهزینه.

راه سومی وجود ندارد.

و همان طور که بارها گفته ام و باز تکرار می کنم:

تاریخ منتظر نمی ماند؛

اما ملت ها می توانند مسیر تاریخ را تغییر دهند.